

فصلنامه علمی-پژوهشی در زمینه تاریخ و تمدن ایران و جهان اسلام
شماره دوازدهم - اول جدی ۱۳۴۱ - سال بیستم
تأسیس و انتشار: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی
پشتان آریایی، تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۱۱، طبقه اول
تلفن: ۸۸۰۰۰۰۰۰ - ۸۸۰۰۰۰۰۰



شماره دوازدهم اول جدی ۱۳۴۱ سال بیستم

غزنگاو

واسامی خاص

در شماره گذشته تأثیر «گوش» ایزد اوستانی را که در آئین مهرپرستی از مقام و منزلت خود افتاد، در هندوستان و اروپا نشان دادیم و ذکر کردیم که این ایزد با آنها جرت اقوام آریایی، در ضمن عناصر فرهنگ مشرق زمین در نقاط دور افتاده سرایت نمود. این اثر غالباً در جهت مخالفی هم صورت گرفته، زیرا در عین اینکه فشار قبایل شرقی از حوالی مغولستان باعث مهاجرت قبایل دیگر بسوی غرب میشد گاهی جنبش‌های ملل غربی نیز این جریان را معطل میکرد و احياناً آنرا واژگون میگردانید. بدین صورت آسیای مرکزی در ازمنه قدیم مکرراً محل تصادم و تلاقی ملل واقع شده، و از طریق آن ختای و ختن تا قلب چین و مغولستان بارها از جهت غرب اثرات فرهنگی و سیاسی یافته است. جاده تبادلخی ابریشم که کشور بزرگ چین رختا را با اروپا و هندوستان مربوط میساخت دادوستد فرهنگی را قوت میبخشید.

غز گاو را که دهانشگاه اصلی آن دامنه های جبال پامیر بوده، در هندوستان
 گاوختای مینامیدند (۱) و این خود دلیل است بر آنکه این حیوان از بسیار مدت
 پیش، بدین جاها راه یافته، چنانکه شتر بخدی تا امروز یگانه وسیله حمل و نقل و
 واسطه اتصال شهر های مغولستان و وسیله عبور صحرائی وحشتناک کو بی بشمار
 میرود (۲). ادیان زردشتی و مهرپرستی و کیش مانوی و بودیزم و حتی مسیحیت و زبانهای پهلوی
 و فارسی و خط های هندی و سترانچاو و غیره در شهر های تاریخی شمال چین، که امروز
 بقایای آنها کشف گردیده، دلیل همان موجهای ثقافتی است که در او ان قبل از اسلام
 صورت گرفته است. مخصوصاً از قرن چهارم تا نهم میلادی نقاشی های دیواری بودایی در
 مغاره های «تون هوانگ» و در «تور فان» نفوذ مدنیت آریائی را در مناطق مذکور
 نمایان می سازد. همانگونه که شتر های دو کوهانه باخی در جنوب مغولستان
 وجود دارد، در شمال این کشور، در سطوح مرتفع سرد و برهنه آن غز گاو بکثرت
 هست مغولان بواسطه شتر بخدی صحرائی کوبی را بانسانه استخوانهای پوسیده
 کاروانیانی که درین دشت سوزان جان سپرده اند، عبور مینمایند (۳) و ازیشم آن
 یورت میسازند، اما در هوای سرد و رقیق شمال از شیر غز گاو سدجوع میکنند. با این
 وصف غز گاو گویا خاصیتی را که در جبال پامیر دارد آنجا اخته، زیرا شیرش
 فراوان نیست. ازین جهت اخلاف چنگیز از آمیزش آن با سایر گاو هانسی میگیرند
 که شیرش بیشتر است و این مخلوق دور که را «hainag» خوانند (۴). مغولها
 ظاهراً در دوره های قبل از چنگیز هم غز گاو را بهمان حیثیت اوستایی اش میشناختند،

(۱) برهان قاطع ۱۲۱۴/۳، طبقات ناصری، میجر راورتری، لندن، ۱۸۸۱ ص ۶۸-۹، ح ۴

(۲) Geographical Magazine، مارچ ۱۹۶۲، ص ۳۲۰، مقاله ویلیام دو کلاس، قاضی
 دیوان عالی تمبیز ایالات متحده امریکا، که در سال ۱۹۶۱ از طریق کابل-مسکو سفری به
 مغولستان خارجی کرد، و نتیجه بازدید خود از آن کشور را، بصورت سفرنامه ای، درین مجله
 به چاپ رساند و من ازین مجله در ضمن استفاده، به اسم نویسنده و ص ۵۰ مجله اکتشاف

خوا هم کرد. (۳) «مارکو پولو» فصل جاده ابریشم، وریس کوایس، لندن، ۱۹۴۹ ص ۴۰

(۴) دو کلاس ص ۳۱۰

و آفرامیبر سنیدند. امروزه در موزه «ارلان باتور»، پایتخت مغولستان خارجی، پرچمی هست (۱) که خصوصیات همان گئوش دوش، اوستایی را دارد، و گفته می شود که این درفش متعلق به چنگیز خان بوده، و او عقیده داشت که روح پیشوایانش در آن حلول نموده و خواهد توانست ازیر کت این پرچم نقاط دور دست - بهمان راه تابعیت آسمان که بود، در آورد (۲). مطالب بیشتر در باره پرچمی را که از دم غز گاو ساخته میشده جای دیگر عنوان قرار خواهم داد، فعلاً همین جا باشد. از منابع چینی برمی آید که پوست و پشم غز گاو در دوره های بعدتر در بازار های چین تجارت میشده. در تاریخ مغول یکی از خان های معروف این ملت را میشناسیم که اسم او مقبیس از هین ایزد گوشر بوده و آن گیوک خان (Guyuk) نواسه چنگیز و پسر او گدای بود که چون تخت مغول خالی ماند، در اثر قورلتای همه شهبازگان مغول، او را به سلطنت برداشتند (۱۲۴۶-۱۲۴۸) (۳)، و همین شخص بود که در مدت کوتاه سلطنتش، در نتیجه تربیت مسیحی که داشت، با مسلمانان بسیار دشمنی ورزید، و قرار یادداشت های مرحوم قزوینی، عراق و آذربایجان و شروان و کرمان را به امیر ارغون داد (۴). منہاج سراج جوزجانی مینویسد که تیمورچی یکی از خاندان مغول امر به احضار قورلتای داد... نظر باین امر همه نوین ها و امر او تومانها و هزاره ها و صده ها و دهدها گرد آمدند، جشن بزرگی برپا کردند و توغها بیارستند و آنها را بادهای غز گاو زینت بخشیدند (۵). اینست که میبینیم گئوش-درفش آریا بی، یعنی همان پرچم که در اوستا از آن ذکر گردیده، بین مغولها مرسوم بوده است و این درفش بهیچ وجه به قبایل ترک و مغول تعلق ندارد. اینکه گفتیم گیوک خان، اس-ش، آخوذ از غز گاو است به این دلیل که در بعضی از لهجه ها مخصوصاً در زبان تبتی غز گاو را گیاک مینامند، اما املائی گیوک در بعضی از متون

(۱) ایضاً ص ۳۲۷ (۲) ایضاً ص ۳۰۷

(۳) Four Studies on History of Central Asia، بار تولد، ترجمه مینورسکی،

لیدن، ۱۹۶۲، ۴۶، ۱۱۸، ۱۶۷، (۴) ج ۱/۴۶

(۵) طبقات ناصری، راور تی، ۱۴۸/۲

کلاسیک کیوک به ذو کف عربی آمده است (۱)، که ابن حجر بر طبق رسم نویسنده گال کلاسیک صورت گرفته، که در نوشتن، گاف فارسی را مانند کاف عربی مینگاشتنه گفتیم در تبتی غر گاو را gyak گیک مینامند. درین کشور نیز جنس دو رگه غر گاو نسبت به خالص آن بیشتر است که بهمین جهت رنگهای مختلف آن تولید گردیده از جنس دورگه تبتی نیز شبیه و گوشت بیشتر می آید و از آن در حمل و نقل خیلی استفاده می کنند. (۲) در داستانهای عامیانه تبتی حکایتی هست که قهرمان آن مردی به اسم گیک یک چشم است (۳).

باری اثر معتقدات آریایی در سنن و عینات مغول بهمین جا خاتمه نمی یابد ولی چون قصد درین جا صرف اشاره ای مختصر به نفوذ ایزد گوش در فرهنگ مغول بوده بهمین قدر اکتفا شده. اما همین قدر میفزاییم که این اثرات زیاد بوده، مثلاً همین امروز کوهی در جنوب مغولستان هست که کوه «بغه» یا دهی شود. یا آنکه اسم بابر، شهنشاه و مؤسس سلطنت مغولی هند عبارت از بیخ پور است که شاهان چین و خدای را در قدیم فغفور میخواندند و قس علی هذا. قبایل ترک نیز از ایامی که تاریخ بیدار دارد، با قبایل آریایی در تماس بوده و گویا در امر مهاجرت اقوام از شرق به سوی غرب، خود هم سهمی بارز داشته اند، و از پذیرائی مدنیّت آریایی بی بهره نمانده بودند. جستجو در اسامی خاص این نژاد ثابت میسازد که ایزد گوش در معتقدات ایشان هم راه یافته بود. اگر چه تا کنون من اسمی از ترک کی را نشناختم که ما خود از اسم این ایزد معروف اوستایی باشد، ولی این قدر بیقین میدانم که «گوش در فش» اوستایی که عبارت از پرچم یادم غر گاو باشد نزد ایشان مقبول و رسوم بوده و آنرا تبرک میداشته اند. مؤرخ شهیر، منهاج سراج جوزجانی مینویسد: «پدر سبککنگین راقرا حکم میگفتند و ناهش جوق بود و غر گاو را نیز ترکی حکم خوانند، و معنی راقرا حکم سیاه غر گاو

(۱) زیج ایلخانی، خواجه نصیر، به نقل از سیک شناسی ۱۵۱/۳، چاپ اول ۱۳۱۳.

(۲) وبستر، فرهنگ بین المللی (۳) Folk Tales From China، پکن، ۱۹۵۸، ص ۱۹۵.

باشد (۱). مترجم و محشی دانشمندان اثر، میبگرداررتی را عقیده برین بود که این کلمه در یکی از نسخه های دست داشته او بچکم (باجیم معجم) بوده است و همین املائی درست آن است که بچکم معرب بچکم است و بچکم در ترکی گریگ را گویند و قرابچکم می شود: گریگ سیاه (۲). ولی بنده گمان میکنم بچکم مصحف پرچم باشد یا برعکس، گویانکه ترکان را عقیده بود که جدا املائی ایشان گریگ بوده است. باری این موضوع قابل غور بیشتر است ولی فراموش نباید کرد که بعضی دانشمندان گفته اند که غز گاو و یا گاو قطاس را پرچم هم میگویند (۳). و این نه بدان معنی که از هوی دوش پرچم ساخته می شود، بلکه برعکس، ازین جهت که درفش معروف را از هوی پرچم، بچکم (یعنی غز گاو) بدست می آورده اند. اینک بچکم به معنی پرچم و درفش است نه گریگ، از این هم ثابت می آید که محمود کاشغری که این کلمه را بفتح اول و سوم ضبط کرده در تفسیر آن گوید: «السوم وهو الحريرة او ذنب بقر الوحش يتسوم به البطل يوم القتال والغزبة تسميه برجم» (۴). برجم معرب پرچم است.

امروز غیر ازین که غز گاو در مغولستان و تبت و نقاط سردسیر شمال هند و شاخه های پامیر بکثرت وجود دارد در قزغزستان اتحاد شوروی خیلی تر بیه واز شیر و گوشت آن استفاده می شود. در ترکمنستان اتحاد جماهیر شوروی، در شمال غرب عشق آباد شهر چهای هست که گیوک تپه نام دارد.

در شروع این مبحث ذکری از خانه اولیه آریا ئیان کردم و قول عده ای از شرق شناسان را یاد آور شدم که گفته بودند باخ- یعنی شهر پرچم های بلند و شهری که مؤرخان عرب نظر به عنعناتی که برای شان رسیده بود آنرا ام البلاد خواندند. خانه او لیه این قوم بوده است. از مطالعات فوق این نکته ثابت گردید که

(۱) طبقات ناصری، طبع حبیبی، ۲۶۶/۱ (۲) طبقات / راورتی، ۱۸۸۱/۱، لندن، ۱۹۸۸/۱

(۳) برهان قاطع، ۳۷۸/۱ (۴) دیوان لغات الترك، ۴۰۱/۱، استانبول، ۱۳۳۳ ق. (یادداشت

فاضل دانشمند پنا غلی حبیبی) درك: ذیل کلمه پرچم، برهان، همانجا.

غز گاو و یا بهتر بگوئیم قسمت اول آن (غز)، کلمه ایست که به تمام معنی آریایی است و بهیچ یک از دسته زبانها بی که با آن اختلاف دارد - مربوط نیست و از ریشه ای آمده است که کلماتی دیگر هم امروز در زبان های آریایی از آن ریشه زنده است و نشانه های آنرا در زبانهای اروپایی هم نشان دادیم. و زبان های مغولی و تبتی و ترک کی که کلمه غز یا گئوش او ستایی را با مختصر تغییر لهجه در خود دارند دلیل این نیست که این کلمات و مدلول آنها منعلق به آن زبانها یا متکلمین آنها باشد این است که به گمان من غز گاو حیوانی است که اصلاً و اساساً در خاکهای آسیای مرکزی و مخصوصاً در سلسله کوه های پامیر پیدا یش یافته و تا امروز در بدخشان و واکان بطور اهلی یا وحشی هست و عجیب اینست که مردم این مناطق بصورت لاشعوری به غز گاو عقیده خاص دارند، یعنی بندر و آنرا میکشند و می بندارند که به غز گاو فزاید رساند، این اعتقاد بیشک مرده ریگی است که از آیین من بستی و کیش زردشت باقی مانده، بدون اینکه مردم بدان آگاهی داشته باشند اینکه امروز از ریشه ای واحد، گئوش (غز) در فارسی دری و گونیاز (اسم خاص) و بسیاری کلمات دیگر از همان ریشه و نزدیک بهمان معنی در کشتو های اروپایی و باز گئوش (اسم خاص) را در هند و ستان میبینیم آیا دلیل آن نیست که خانه اصلی پیدا یشگاه غز گاو خانه نخستین آریائیان بوده است؟

سؤال است که من با بضاعت مزاجه طرح کردم تا دانشمندان چه گویند.

«باقی دارد»

در همین شماره تصحیح شود.

صفحه ۳۵ سطر ۱۰ منصب بجای مناسبت

۱ ینبغی ینبغی ح ۲

شماره (۶) در شماره (۶) ۱۸۷۶

شماره (۶) در شماره (۶) ۱۸۷۶